

چه کسانی صورت مسأله را پاک می‌کنند؟

شد ۱۹



اطلاعات دقیقی به شنوندگانتان بدهیم؛ و با آن که می‌دانم شما از مصاحبه با رادیوهای خارجی پرهیز می‌کنید، خواهش می‌کنم سعی کنید اطلاعاتی دقیق در این زمینه به ما بدهید. نیم ساعت دیگر تلفن می‌زنم. یک رادیو که روی موج رادیو ایران تنظیم شده همیشه روی میز کار من روشن است. اما این رادیو حتی کلمه‌ای خبر راجع به حوادث اسلامشهر پخش نکرد. سعی کردم از طریق همکاران مطبوعاتی اطلاعاتی کسب کنم؛ اما آنها هم یاکلاً بی‌خبر بودند، با اطلاعاتی سطحی و اقوامی داشتند. بدین لحاظ وقتی بار دیگر از رادیو بین‌المللی فرانسه با من تماس گرفتند حرفی برای گفتن نداشتم جز این که بگویم گمان نمی‌کنم ابعاد حادثه تا آن اندازه که بعضی از خبرنگارانها گزارش کرده‌اند وسیع بوده، و با برخلاف آنچه که شما می‌گویند درگیری‌ها هنوز هم ادامه داشته باشد.

من به رادیوهای خارجی گوش نمی‌دهم، زیرا اخبار و اطلاعات آنها هرگز به کار من نیامده و نمی‌آید، چه در روزگاری که اداره پر تیراژترین روزنامه کشور را بر عهده داشتم، و چه اکنون که ماهنامه‌ای تقریباً تخصصی را اداره می‌کنم.

(ناگزیرم این جمله داخل پراگماتیسم را خطاب به همکاران جوان بنویسم که روزنامه‌نگاری که بتواند اخبار دقیق و قابل دفاع شهر و کشورش را، ولو با تأخیر، از منابع داخلی تهیه کند، نه فقط ضعف حرفه‌ای خویش را آشکار می‌کند، بلکه ای بسا که خود را در دام مطامع و مقاصد غیر قابل تشخیص دیگران نیز گرفتار می‌سازد. این بهانه‌ها که منابع خبری سکوت می‌کنند قابل پذیرش نیست. روزنامه‌نگار باید همچون یک غواص که برای دست یافتن به مروارید [خبر] به اعماق آب [حادثه] فرو می‌رود و صدف (منبع خبر) را از آب بیرون می‌کشد، عمل کند، وگرنه حق ندارد خود را روزنامه‌نگار بداند)

باری، آن شب تصمیم گرفتم پای رادیوهای بیگانه بنشینم و چگونگی انعکاس این خبر را در نقاط مختلف دنیا دریابم. چنین نیز کردم و در پایان شب به این نتیجه تأسف بار رسیدم در عصری که عصر ارتباطات نام نهاده‌اند، ما به تنها چیزی که اهمیت نمی‌دهیم ارتباطات، افکار عمومی و تأثیر آن بر سرنوشت ملت‌ها و حکومت‌هاست.

من اهل سیاست نبوده، نیستم و نخواهم بود. اما یک ایرانی هستم، یک روزنامه‌نگارم و با پذیرش این شغل این مسئولیت را نیز قبول کرده‌ام که به هموطنانم

باری در این مکالمه یک ساعته ایشان می‌گفت چرا این تیتراژ زده‌اند و من استدلال می‌کردم به این دلیل و آن دلیل... استدلال من که تمام می‌شد باز ایشان تکرار می‌کرد چرا آن تیتراژ زدید و من یک سلسله دلایل دیگر می‌آوردم. نهایت این که در پایان این مکالمه که هم اعصاب مرا آزرده و هم روان این روحانی دلسوخه را آزار داد، ایشان به این نتیجه رسید که گرچه هنوز معتقد است آن تیتراژ فرعی با مبانی اعتقادی وی و هم فکراتش در تضاد است، اما قبول دارد که در کار ما عمدی نبوده است و...

ابراز حساسیت تعصب‌آمیز این نماینده مردم کشورم در مجلس نسبت به یک تیتراژ فرعی در مطلبی که خود ایشان اذعان کرد بیان دقایق و حقایق سرنوشت‌ساز در زمینه امور اقتصادی کشور است مقارن شد با حادثه‌ای که هیچ ایرانی واقع بین، شرافتمند و آینده‌نگر از وقوع آن شادمان نمی‌شود.

واقعه اسلامشهر که هنوز (یعنی تا زمان نگارش این سطور در تاریخ ۷۴/۱/۳۰) ریشه‌ها، علل، محرک‌ها، چگونگی و نتایج آن حتی برای روزنامه‌نگاری چون من به درستی روشن نیست.

یکی دو روز بعد از این مکالمه، طرف‌های غروب تلفن زنگ زد. کسی از آن سوی سیم گفت: من سیاوش قاضی از رادیو بین‌المللی فرانسه هستم. شما از حوادث اسلامشهر چه خبر دارید؟

هاج و واج پرسیدم: مگر در اسلامشهر خبری شده است؟

گفت: به! یعنی شما خبر ندارید؟

جواب دادم: نه...

و او شروع کرد به خواندن خلاصه تلکس‌های خبرگزاری‌های مختلف که تا آن لحظه پیرامون این حادثه به سراسر جهان مخابره شده بود.

طبق معمول، اطلاعات و آمار، ضد و نقیض بود؛ و من که به واقع از ماجرا هیچ خبر نداشتم فقط نتوانستم بگویم: چون هیچ اطلاعی ندارم اظهار نظری هم نمی‌توانم بکنم.

مخاطب من گفت: روش ما این است که اخبار و

فردی از کرسی‌نشینان مجلس شورای اسلامی که هنوز در ذی‌طلبگی می‌زید، در یکی از نخستین روزهای پس از تعطیلات عید نوروز امسال به دفتر ماهنامه تلفن زد و با بیانی تند و آتشین یکی از تیتراژهای فرعی گزارش اصلی شماره ویژه نوروز این ماهنامه را به باد انتقاد گرفت.

این نماینده مجلس را از نزدیک نمی‌شناسم اما از موافق و مخالف او بارها شنیده‌ام جز حقوق نمایندگی ممر در آمدی ندارد، در عقاید خود صادق است و حرف و عملش یکی است. یعنی اگر می‌گوید ما باید علی‌الاول زندگی کنیم گویا خودش هم سوار بنز یا نیسان پساترول نمی‌شود، سفره‌اش ساده است و غذای شاهانه‌اش (یعنی غذای راکه به عزیزترین میهمانان خود اختصاص می‌دهد) زیره پلو نام دارد. و این غذا گویا برنج بی‌خورشی است که برای خوش طعم شدنش زیره را به آن می‌آمیزند؛ و چون اهل یکی از شهرهای استان کرمان است، می‌شود حدس زد زیره کرمانی را از مزرعه پدری برمی‌دارد، یا خود کشتکار است، و یا از همولایتی‌ها، بی‌واسطه می‌خرد. وگرنه چگونه می‌توان بلانشیه کوشید علی‌وار زندگی کرد و برنج کیلویی فلان تومان را با روغن نباتی حلیبی ۲۵۰۰ تومان بخت و تازه زیره راکه این روزها مستحکمان هفت خط به سلف می‌خرند، به تهران می‌آورند، احتکار می‌کنند و بعد به کرمان می‌برند و به خود کرمانیها می‌فروشند، نیز به آن آمیخت؟

اگر مکالمه تلفنی این نماینده با سردبیری مجله برای هیچکس آب نشد، برای شرکت مخابراتان نان شد و خود ایشان در پایان این مکالمه تقریباً یک ساعته گفت: ای داد بیداد!... با این تلفن هر پالس ۱۷ قران خدا می‌داند صورت‌حساب آینده بنده منزل جقدر خواهد

اطلاعات درست بدهم، بگویم آگاهی ایشان از وقایع درون و برون مرزی منطبق با واقعیات باشد.

اما دریغ آنکه هنوز در این مملکت کسانی هستند که این خطا را مرتکب می‌شوند که پاک کردن صورت مسأله، مسأله را حل می‌کند.

اطلاعاتی که آن شب در مورد حادثه اسلامشهر در رسانه‌های صوتی و تصویری جهان انعکاس یافت نشان داد سیاست خبری و اطلاعاتی ما چنان دستاویزی به دشمنان این ملت می‌دهد که حتی این قند را در دل آرزومندان مذلت ایرانی جماعت آب می‌کند که به... ایرانی‌ها به جان هم افتادند!

با شنیدن این اخبار و اظهار نظرهای برون مرزی و درون مرزی از رادیوهای بیگانه پیرامون این حادثه تصمیم گرفتم تیمی از همکاران حرفه‌ای و متعهد تشکیل دهم و با خرج از کیسه خودمان تحلیلی تهیه کنیم تا نشان بدهیم دست‌درکاران سیاست‌های خبری و اطلاعاتی

رادیو و تلویزیون شوخ و شنگ و شهرهای بزرگ شده‌ای که عمده وسائل ارتباط جمعیت را منشی به به چه چه گوی بی‌صلاحیت، یا افرادی منفعل اداره می‌کنند حاکمیت دارد، هیچ نیست که در اسلامشهر و اسلامشهرها جرقه‌ای زده شود و یک کانون بحران بوجود آید، و برای آنها که آرزوی ریختن خون ایرانی به دست ایرانی را دارند، خوراکی تبلیغاتی فراهم شود.

اسلامشهر بیخ گوش تهران است، وصل به آن است، اکثریت هشتصد هزار نفر (و یا به روایتی یک میلیون نفر) ساکنان آن همه روزه بین محل سکونتشان با نقاط مختلف تهران در رفت و آمد هستند.

این جمعیت مشکل آب دارد، مشکل وسیله نقلیه دارد، مشکل آموزش و پرورش دارد، مشکل بلا تکلیفی دارد، اما از میان آنها که مسئول این امورند یک نفر نمی‌رود این مشکلات را بررسی کند، یک نفر نمی‌رود به مسئولان رده بالا خبر دهد که در این باصلاح شهرک

مسئول حوادث اسلامشهر چه کسانی هستند؟

(و یا در واقع شهر بزرگ) چه می‌گذرد؟

به بهانه ایجاد ارتباط با شهروندان روزنامه‌های عظیمی برپا می‌شود، اما این روزنامه‌ها کلامی درباره مشکلات این شهر نمی‌نویسند. چرا بنویسند؟ وقتی خبر افتتاح فرهنگسرای دو میلیارد تومانی هست و می‌توان با اتومبیل آخرین سیستم به محل فرهنگسرا رفت و خبر و عکس رنگی تهیه کرد مگر آدم مرصه دارد ترافیک شلوغ جنوب تهران را زیر پا بگذارد، از میان هوای مه-دود گرفته سه راه آذری بگذرد، جاده همیشه پرتراфик ساوه را طی کند تا به ناکجا آبادی برسد که اسمش اسلامشهر است.

چرا باید ریسک کرد و پرسید پس این مترو چه شد؟ تا کی باید طلا و دلار را زیر زمین مدفون کنیم و وعده افتتاح اولین خط مترو را عقب و عقب و عقب بپندازیم. مگر قرار نبود اولین خط مترو در اولین سالگرد رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران افتتاح شود؟ پس چه شد؟ چه کسی این وعده را داد و اکنون کجاست؟

چرا باید یک لقمه بیفتک و بوقلمون و سفر سالانه به فرنگ و دیگر مزایا را به خطر بیندازیم و هشدار دهیم ساخت برج و پارک و پل و رنگ زدن و جلا دادن به ظاهر مسیر شخصیت‌های طراز اول برای حفظ مقام و موقعیت بس است، کمی هم به واقعیات توجه کنیم.

چرا...
چرا...
وقتی شکم آدم سیر باشد چرت می‌زند. پس باید شکم روزنامه‌نگاران و منتقدان را پر کرد تا دائماً در حال چرت زدن باشند و نپرسند و نگویند، و زینهار ندهند چنین است که صورت مسأله‌ها یا نوشته نمی‌شود، و

یا اگر نوشته شد، پاک می‌شود. چه کسی صورت مسأله‌ها را پاک می‌کند؟

این یک سؤال اساسی است. به این علت اساسی است که اگر خواهان عظمت کشورمان هستیم، و اگر می‌خواهیم دستاوردهای ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ و ۸ سال جنگ و دادن میلیون‌ها شهید و مجروح و معلول محفوظ بماند، به بار بنشیند و ایرانی آباد و مستقل داشته باشیم باید این صورت مسأله‌ها را با همه تلخی دقیق بخوانیم... دقیق بخوانیم و برایش راه حل پیدا کنیم.

صورت مسأله مربوط به اسلامشهر از مدتها پیش در مقابل چشممان قرار داشت. چرا آن را ندیدیم و جدی نگرفتیم؟ چه کسی مسئول است؟

یعنی رادیو-تلویزیون و این همه جراید رنگارنگ هم نتوانستند این صورت مسأله را بخوانند و حقایق را به موقع برملا کنند؟

در دیماه سال ۷۷ همین ماهنامه ناتوان و ضعیف و بی‌پشتیبان این صورت مسأله را خواند، و برای آگاهی مسئولان آن را تکرار کرد، اما چشمی بینا نبود که این صورت مسأله را ببیند، و آن چند چشمی هم که بالاجبار این صورت مسأله را مرور کردند، به گردانندگان این ماهنامه چشم غره‌ای رفتند، و تمام!

فرازهایی از آن گزارش را در زیر نقل می‌کنیم و علاقمندان و دلسوختگان را به مطالعه متن کامل آن در شماره ۳۷ ماهنامه فرما می‌خوانیم.

قبل از نقل این فرازها طرح سئوالی را ضروری می‌دانیم:

اگر واقعیت‌های طرح شده در این گزارش مورد توجه قرار گرفته بود، آیا باز هم وقایع اسلامشهر رخ می‌داد؟

اگر پاسخ منفی است پس بیایید به جای انگشت گذاشتن بر مسائل فرعی، و صرف اوقات گرانبایان برای رسیدن به این نتیجه که «هدف شما ضربه زدن نبوده» بررسی کنید چه کسانی یا جریاناتی در مستعد شدن زمینه برای وقایعی نظیر آنچه در مشهد، قزوین و اسلامشهر رویداد، مقصرند. و از یاد نبرید که اگر به این واقعیات بی‌توجه بمانید تکرار وقایع اسلامشهر دور از انتظار نیست.

فرازهایی از گزارش مندرج در شماره ۳۷ این ماهنامه (تاریخ انتشار آخر بهمن ۱۳۷۲) که زیر عنوان «اسلامشهر؛ شهری در کنار پایتخت ایران» چاپ شده است:

● زمانی ایجاد حلی آبادی‌هایی در شرق و جنوب تهران موجب نگرانی مقامات مسؤول این شهر و بروز مشکلاتی در اداره امور شهر می‌شد. اما امروز ایجاد شهرک‌هایی که قارچ‌گونه در جنوب، غرب و شرق شهر می‌رویند، مایه نگرانی جدی است.

شخص‌ترین این شهرک‌ها اسلامشهر است که صدها هزار نفر را در خود جای داده است! زمانی نه چندان دور جمعیت خود تهران حول و حوش یک میلیون نفر بود و حال فقط جمعیت ساکن در یکی از

این کشور تا چه حد از مرحله پرت هستند و نشان دهیم سیاست «تخته پاک‌کن» به دست گرفتن چه عواقبی ممکن است برای منافع این ملت مظلوم اما سرفراز و شریف داشته باشد.

صورت مسأله را بخوانید

شرایط وفای به آن عهد شخصی هنوز فراهم نشده است؛ اما به عنوان مسوده مطالبی در چنته دارم که برای جلب توجه اهل بصیرت ارائه دهم. خاصه امیدوارم آن نماینده دلسوخته مجلس و همفکران ایشان به این موارد توجه کنند.

وقایع مشهد را بخاطر دارید؟

وقایع قزوین را از یاد نبرده‌اید؟

رویدادهای مشابه را به یایگانی فراموشی نسپرده‌اید؟

در این صورت باید تا به حال به این نکته واقف شده باشید که هر بذری در زمینی مستعد می‌روید و نشو و نما می‌کند.

اگر در پی یافتن پیش‌زمینه وقایع مشهد، قزوین و سایر جاها برمی‌آمدید به این نکته بسیار بدیهی برخورد می‌کردید که عملکرد عده‌ای از مسئولین نالایق، خودبین، خودپرست، یک بعدی- و بعضاً مغرض- پیش‌زمینه آن وقایع ناگوار را فراهم کرده بود.

اگر اندیشه می‌کردید و درصدد برمی‌آمدید تا با عبرت گرفتن از آن وقایع، مانع تکرار آنها شوید مطمئناً تا به حال به این نتیجه رسیده بودید که باید در سیاست بزرگ‌کاری شهرها و بازگذاشتن دست مجربان برای اعمال سیاست‌ها، سلیقه‌ها و اغراض شخصی تجدید نظر کنید.

اما وقتی هنوز سیاست‌گسترش روزنامه‌های رنگی،

شهرک هایش بالاتر از نیم میلیون نفر است و تا چشم بر هم بزنی جمعیت همین محدوده جغرافیایی سر به یک میلیون نفر خواهد زد. و آیا این وضع نگران کننده نیست؟

منطقه‌یی که اینک ما به نام اسلامشهر می‌شناسیم قبلاً به منطقه قاسمشاهی معروف بوده، قبل از انقلاب به نام شادشهر خوانده می‌شد و بعد از انقلاب به اسلامشهر تغییر نام داد.

این منطقه یکصد و هفتاد یک کیلومتر مربع وسعت دارد. در بیست کیلومتری جنوب تهران، در مسیر اتوبان در دست احداث تهران - ساوه قرار دارد و از شمال با جنوب بخش مرکزی (از بخش‌های تابعه تهران)، از جنوب با اتوبان قم، از غرب با مرز شرقی شهرستان کرج و از شرق با بخش کهریزک مجاور است.

● اسلامشهر به عنوان شهرک، شناخته شده و همین عنوان اجازه می‌دهد که گمان کنیم این شهرک با جمعیتی چنین انبوه از لحاظ تقسیمات کشوری دارای وضعیت مشخصی است. اما چنین نیست و این شهرک یکی از بخش‌های شهرستان ری به شمار می‌رود که شهرداری آن زیر نظر استانداری تهران اداره می‌شود. آموزش و پرورش این شهرک مستقل است، اما ادارات دارایی، پست و بنیاد آن از لحاظ اداری تابع ادارات شهری هستند!

وضعیت خود اسلامشهر و محلات و روستاهای حول و حوش آن هم مانند وضع آن از لحاظ اداری، در هم و بر هم، منقوش و سرگیجه آور است. آدمی گنج می‌ماند که آبادی‌هایی نظیر میان‌آباد و نظام‌آباد را روستا بخواند و یا محلات وصل به شهرک اصلی!

● هادی قربانیان یکی از ساکنان نظام‌آباد می‌گوید: «ما نه فقط از خدماتی که معمولاً شهرداری‌ها می‌دهند محروم هستیم بلکه هیچ نوع امکانات بهداشتی و آموزشی

هم نداریم. این جا هیچ کاری انجام نمی‌شود، مگر آن که خود اهالی اقدامی بکنند. به عنوان نمونه، برای هدایت فاضلاب‌ها، وقتی از همه جا می‌بوس شدیم خودمان شروع به اقدام کردیم؛ از هر خانوار مبلغی گرفتیم و دادیم به یک پیمانکار بخش خصوصی تا برپایان جدول‌سازی کند. البته همیشه چنین خودیاری‌هایی عملی نیست، زیرا مردم این منطقه دارای درآمد پایینی هستند و نمی‌توانند چنین وجوهی را بپردازند.»

● وقتی از یکی از مقامات بخشداری پرسیدیم چرا منطقه‌ای که بیست هزار سکنه دارد نباید از خدمات شهری برخوردار باشد؟ در جواب گفت:

«چند بار پیشنهاد دادیم در میان‌آباد شهرداری تشکیل شود اما مقامات بالا صدور مجوز تأسیس شهرداری را منوط به تأمین ۲۵ میلیون تومان اعتبار، احداث ساختمانی برای استقرار شهرداری و تهیه چند دستگاه اتومبیل از طریق خودیاری کردند که تأمین آن مبلغ و این امکانات خارج از توان مالی سکنه منطقه است.»

سؤال دیگر این بود که در حول و حوش اسلامشهر (و اصولاً جاده ساوه) تعداد زیادی کارخانه و واحد صنعتی مستقر است که به موجب قانون یک درصد از فروش آنها باید به شهرداری اسلامشهر پرداخت شود (که حتماً شده) با این وجود چرا این شهرداری به محلات جنبی و آبادی‌های اطراف سرویس نمی‌دهد؟

پاسخ این بود: «شهرداری اسلامشهر دارای مناطق چهارگانه است که دادن خدمات شهری به ساکنان مناطق واقع در این محدوده‌های چهارگانه را بر عهده دارند. دو شهرک جنبی انبیاء و الله اکبر خواستار شده‌اند دست کم شهرداری زیاله‌هایشان را جمع‌آوری کند، اما مقامات شهرداری گفته‌اند اگر اهالی سه دستگاه نسیان زیاله‌کش خریداری کنند و در اختیار شهرداری قرار دهند، آن وقت

می‌توانند متوقع جمع‌آوری زیاله‌هایشان باشند!»

● بسیاری از ساکنان این منطقه مجبورند برای کار به تهران، و یا مناطق صنعتی و کشاورزی اطراف بروند. صبح رفتن و شب آمدن به واقع برای این افراد عذابی است. وسیله نقلیه کافی وجود ندارد، و وقتی در ساعات اولیه صبح یا غروب، اتوبوس و مینی‌بوس و یا یک اتومبیل سواری به ایستگاه‌های مبدأ و مقصد، و یا میان راه، می‌رسد صداها مسافر منتظر و خسته به سوی آن هجوم می‌برند. گاه دو یا چند نفر برای زودتر سوار شدن با هم مجادله می‌کنند و دست به گریبان می‌شوند.

● آقای ملک‌پور یکی از آموزگاران نظام‌آباد ضمن تأیید کیفیت نازل آموزش و پرورش در این قبیل مناطق می‌گوید: «در مدرسه‌ای که من در آن تدریس می‌کنم چهل درصد دانش‌آموزان را فرزندان مهاجران افغانی تشکیل می‌دهند که با فرهنگ ما یگانه هستند و زیاد در بند رعایت بهداشت نیستند. بدین جهت امراضی چون کچلی در بین بچه‌ها کم و بیش رایج است.»

همین آموزگار می‌گوید: «اصولاً وضع بهداشت در این جا مطلوب نیست. عده‌ای از مردم از آب چاه برای شرب و سایر مصارف استفاده می‌کنند و به همین جهت هم من و سایر معلمانی که از سایر مناطق برای تدریس در مدارس این منطقه می‌آئیم، همه روز آب مصرفی خودمان را از شهر همراه می‌آوریم.»

وسایل و امکانات درمانی و بهداشتی هم در حومه اسلامشهر ناکافی است. باره‌یی از محلات نه پزشکی دارند، نه درمانگاهی. و نه حتی داروخانه‌یی در نزدیکی محل سکونت خود... در مواقع اورژانس، ساکنان مناطقی نظیر میان‌آباد و نظام‌آباد باید کیلومترها را طی کنند تا به اولین مرکز درمانی برسند.

گزارش

فرم اشتراک ماهنامه گزارش

حق اشتراک یکساله	مشترک
۲۰۰۰۰ ریال	مؤسسات دولتی
۱۶۰۰۰ ریال	افراد
۲۶ دلار آمریکا	کشورهای آسیایی
۳۵ دلار آمریکا	سایر کشورها

۳- ملاحظندگان به اشتراک در خارج از ایران می‌توانند مبلغ اشتراک را به صورت حواله بانکی کتبی، به نام ایرافانام کلباف، هدهد بانک ملی، شعبه مرکزی در تهران کد ۰۶۰ و آریز و اصل حواله را با مشخصات خود به صندوق پستی ۵۲۶۷-۱۴۱۵۵ تهران - ایران بپست سفارشی ارسال نمایند.



نگاه احمد رضا دالوندی:

موزه آزادسازی اقتصادی - توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول - روابط شرکت‌های فراملی با کشورهای جهان سوم و چند موضوع پیش‌پا افتاده دیگر